

بررسی آثار و آراء رشید رضا و چرائی وقایع اخیر

مریم عسکری^۱، ایوب طهمزی^۲

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه اراک، ایران

^۲ دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانش آموخته دانشگاه آزاد اسلامی واحد خمین، ایران

چکیده

محمد رشید رضا اندیشمند دینی و اصلاح طلب اسلام گرایی سلفی، در قرن ۲۰ م توانست با اندیشه‌هایش هم بر اسلام گرایان و هم بر فلسفه سیاسی احیای مجدد حکومت اسلامی تأثیر بگذارد. تفکرات وی در روند همراهی و همسویی با سید جمال، عبده و کواکبی توانست بر فردی چون البنا مؤثر واقع شده و جنبش إخوان المسلمین رقم بخورد. اندیشه‌های او در خصوص خلافت و بازگشت به اسلام اصیل به سلفیه بر می‌گردد. سلفیه جریانی است که ریشه در قرون اولیه اسلامی و مذهب حنبلی دارد، اما تأسیس واقعی آن به ابن تیمیه در قرن ۷ و ۸ ه.ق نسبت داده شده که این جریان اعتقاد دارد باید از نسل‌های اولیه مسلمانان تقلید محض کرد تا به اصل اسلام حقیقی دست یافت. نمود بارز این تفکر در سه جریان به چشم می‌خورد؛ وهابیت در عربستان، سلفیه اعتدال‌گرا در هند و سلفیه مصر، که متفکرانی چون رشید رضا، البنا و سید قطب در بنیان نهادن سلفیه با محوریت مصر در قرن ۱۹ م نقش داشتند. در عصر کنونی و قرن‌های متأخر به نظر می‌رسد این تمایل به بازگشت به پیشینیان، صرفاً یک افتخار به نسل‌های قبلی است و اجرای واقعی اسلام در آن مطرح نشده بلکه، اسلام سلف همان اسلام عربی منظور گردیده و با تقویت حس ملی در بین اعراب، در رویکردی، این اندیشه به حاشیه رفته و گروه‌ها و جریانات فکری فراوانی با عملکردها و عقاید گوناگون از دل این جریانات بیرون آمده است بطوریکه با فاصله گرفتن از اصل اسلام و تغییر ماهیت دادن به شکل رادیکال، ما شاهد تبدیل یک حرکت فکری به توده سیاسی هستیم که ناکامی‌های حاصل از فعالیت‌هایشان به خشونت آنها افزوده است.

واژه‌های کلیدی: محمد رشید رضا، سلفیه، اسلام‌گرایی سلفی، ابن تیمیه، جنبش‌های رادیکال

مقدمه

در اواخر قرن ۱۹. م حرکت‌هایی در راستای احیای اسلام، در واکنش به استعمار غرب و عجز مسلمانان در مقابل آنان صورت گرفت. بسیاری از دول اسلامی دچار ناتوانی شده و بخشی از قلمرو خود را نیز از دست داده بودند و سایه استعمار بر استقلال آنها، فاجعه‌ای را رقم می‌زد که دیگر خبری از برتری امت اسلامی بر سایرین به چشم نمی‌خورد. در این اثنا، حرکت‌های اسلامی شکل گرفت تا راهکارهایی را برای رهایی از این وضعیت ارائه دهد و اسلام به دوران طلایی و برتری بر سایر اقوام و ادیان برسد. چرا که متفکران این حرکت احیائی، دلیل این ضعف و عقب‌ماندگی را دور شدن مسلمانان از اسلام واقعی می‌دانستند و تنها راه سعادت را بازگشت مجدد به اصل اسلام بنا نهادند.

متفکران این جریان معتقد بودند که همسو شدن با تحولات دنیای جدید، باید با تفاسیری جدید از اسلام با حفظ اصول آن تطبیق داده شود و درصدد بودند که با بن مایه‌ها و جهت‌گیری‌های عقلی، فلسفی و اجتهادی و متناسب با مقتضیات زمان، احیاء و بازسازی تفکرات دینی و اصلاح جهان بینی اسلامی را شکل دهند. سه متفکر و صاحب رأی در این جریان اصلاحی مطرح بودند؛ سید جمال الدین اسد آبادی، شیخ محمد عبده و رشید رضا. دو متفکر اول گرایش‌های عقل‌گرایانه داشتند اما رشید رضا، با حفظ حق داوری خود، از این نوع نگرش فاصله گرفت و به سلفی‌گری متمایل گشت.

پژوهشی که در دست داریم در راستای بررسی شخصیت، آثار و آراء رشید رضا _ اصلاح طلب و فعال در عرصه همگرایی مسلمانان و نیز احیاء کننده نظریه خلافت در اندیشه اسلامی _ است که با استناد به برخی نقطه نظرات وی در آثارش، در کنار دیدگاه متفکران و صاحب نظران رویکردهای اندیشه‌ای این چنینی، به انجام رسیده است. ما در این پژوهش در یک بررسی تحلیلی توصیفی به دنبال پاسخ این سؤال هستیم که چگونه آراء رشید رضا در آثارش منجر به وقایع اخیر در دنیای اسلام شده است.

معرفی

رشید رضا متولد ۱۸۶۵. م در قلمون، روستایی حوالی طرابلس لبنان، در خانواده‌ای از سادات نبوی سنی مذهب است. عقبه خاندانی وی، از اشراف حجاز بوده که ابتدا به عراق سپس به شام رفته‌اند. او همواره با عبارات "جدنا الحسین" و "جدنا المرتضی" انتساب خود به اهل بیت (ع) را متذکر می‌شد و همواره به این نسب افتخار می‌کرد. خانواده وی معروف به «بیت آل الرضا» بود و نسبشان به امام حسین (ع) می‌رسید.

پدرش از روحانیون روستا و امام جماعت مسجد بود. وی دروس مقدماتی را نزد پدر آموخت، سپس به مدرسه "الرشیدیة" رفت، این مدرسه جزو مدارس دولتی عثمانی بود و مقطع ابتدایی را تدریس می‌کرد، در آنجا ترکی را آموخت. در ۱۲۹۹. ه. ق وارد مدرسه "الوطنیه اسلامیة" شد و در محضر "شیخ حسین الجسر" علوم شرعی، عقلی و عربی و از "شیخ محمود نشابه" علم حدیث را آموخت. "شیخ عبدالغنی رافعی"، "محمود الغجاولی" و "محمد الحسینی" از دیگر استادانش بودند. (مهدوی راد:

۱۳۹۲)

ارتباط و آشنایی با آراء متفکرانی چون سید جمال الدین، عبده و کواکبی

سید جمال الدین اسدآبادی

سید جمال معروف به سید افغانی، متفکری که بیدار سازی اسلامی ملل اسلامی به وی نسبت داده شده است. او با بیان مسائل، راه حل‌هایی را مطرح می‌کرد. با شروع نهضتی فکری و اجتماعی در کشورهای مختلف و با نفوذ بین مردم عامه، فرهیختگان و نظامیان، با دردهای آنها از نزدیک آشنا می‌شد و مشکل مهم جوامع اسلامی را استبداد داخلی و استعمار خارجی می‌دانست و چاره را بازگشت به اسلام نخستین بیان می‌کرد و شرط رسیدن به عزت و عظمت چرا بدعت زدایی و خرافه شویی از پیکره دین و آموزه‌ها و اعتقادات بیان می‌نمود. وی با اشاره به دست‌های پشت پرده استعمار، همواره اتحاد اسلامی را گوشزد می‌کرد. با شناخت از شیعه و سنی، به آگاه‌سازی علما [در بین مسلمانان شیعه] و مردم [اهل سنت] می‌پرداخت تا با استبداد و استعمار مبارزه کند. او کسب علوم و فنون جدید و اقتباس شده از تمدن غربی و دوری از بی‌سوادی و ناتوانی را به مردم توصیه می‌کرد و اذعان داشت که مسلمانان _ بدون رسوخ غرب در آنها _ علوم و صنایع غربی را فرا گیرند. وی علاوه بر استیلا سیاسی غرب بر جوامع اسلامی، مخالف استعمار فرهنگی هم بود. در این راستا، مسافرت‌ها، چاپ کتاب‌ها و مجلات، ایراد سخنرانی‌ها، تشکیل حزب و جمعیت و نفوذ میان نظامیان را در برنامه خود گنجانده و برای مقابله با خودکامگی استبداد، همبستگی میان دین و سیاست را به عنوان یک " ضرور شرعی " مطرح کرد. بازگشت به اسلام را در بازگشت به قرآن و سنت معتبر و سیره سلف صالح می‌دید و ایدئولوژی مکتب اسلامی را تنها راه نجات از استبداد و استعمار و سعادت‌مندی مسلمانان می‌دانست. (مطهری: ۱۳۸۹، صص ۲۴ _ ۱۷)

شیخ محمد عبده

بزرگ‌ترین مصلح جهان اسلام، شاگرد و مرید سید جمال الدین با شناخته‌بهران‌های اندیشه مذهبی مسلمانان _ که در اثر برخورد با تمدن غربی بود و راه حل مناسبی برای مقابله با آن وجود نداشت _ در پی این بود که راه حلی را ارائه دهد که، اسلام، مانع پیشرفت و تکامل جامعه تلقی نگردد و با نام اسلام در مدرنیته شدن افراط نشود که باعث گردد افرادی از اسلام، علیه موضوع مخالفت کنند یا علما از این صحنه بیرون روند. در کل بدنبال راهکاری بود که از افراط و تفریط ممانعت نماید. وی مسائلی را مطرح کرد که سید جمال آن‌ها را بیان نکرده بود، از جمله «فقه مقارن از مذاهب چهارگانه و مبانی و تمایل ذاتی که پاسخگوی مسائل فقهی و احکامی روز باشد.» او نیز اعتقادش به توانایی مکتب اسلام _ بعنوان یک ایدئولوژی و مکتب توانمند _ در سعادت‌مندی جامعه اسلامی بوده است و سعی در شفاف سازی اصول اسلامی بود و وحدت اسلامی را مد نظر گرفته بود و با ایده اصلاح تدریجی، تقدم آموزش و تربیت دینی جامعه را بر ریشه‌کنی فساد ترجیح می‌داد. (همان، صص ۴۱ _ ۳۹)

رشید رضا در این خصوص اینگونه می‌نویسد: «... گرچه عبده طرفدار جنبش روشنفکری بود اما مخالف ارتش و از انقلاب نفرت داشت و با رهبران سخت مخالف بود.» سید جمال و عبده، پان اسلامیک فعال مصر را تولید کردند و عبده در اشاعه افکار سید جمال، نقش بزرگی را ایفا کرد در این راستا شاگردش را پرورش فکری داد تا بتواند از طریق وی _ با چاپ مجله _ عقایدش را در خصوص حمایت از نظام جمهوری اسلامی نشان دهد. (دریغوس: ۲۰۰۷، ج ۱، صص ۵۲ _ ۴۱)

رشید رضا در ۱۹۸۷. م با عبده دیدار کرد و در مورد مسائل سیاسی، مذهبی، اجتماعی و اقتصادی صحبت نمود و نظر عبده را در مورد ایجاد تحول در الأزهر و تعصب و تحجر شیوخ آنجا جويا شد و به نظر می‌رسد که در دیدارهای بعدی، شیخ را از هدف تأسیس و چاپ روزنامه مطلع کرده است.

شیخ عبدالرحمن کواکبی

او ریشه‌ای صفوی داشت. از پیروان سید جمال و عبده، متولد ۱۳۷۱. ه. ق در سوریه، که اواخر عمرش را در مصر گذرانده است. در پرونده ضد استبدادی‌اش، مبارزه با استبداد عثمانی ثبت گردیده است. او نیز آگاهی سیاسی را برای مسلمانان ضروری می‌دانست و اعتقاد به اصلاح و بالابردن شعور سیاسی داشت چرا که این امر منجر به بیداری شعور دینی می‌شد. اسلام را یک دین سیاسی دانسته و همبستگی دین و سیاست را _ به شرط درک درست از توحید اسلامی _ تأکید می‌کرد تا بشود از سوء استفاده‌های دینی جلوگیری نمود و آزادی را، نتیجه بیداری احساس سیاسی و دینی می‌پنداشت یعنی دین با بیدار کردن حس سیاسی، منتج به آزادی می‌شود. (مطهری: ۱۳۸۹، صص ۴۶ _ ۴۳)

در اسلام و اهل تسنن این سه شخصیت (سید جمال الدین، عبده و کواکبی) در رده‌های نخست اصلاح طلبی قرار گرفته‌اند و پس از ایشان، دیگر هیچ شخصیت مطرحی که داعیه‌گری اصلاحات را بر دوش کشد چندان نمودی پیدا نکرد. بلکه در جهت مخالف آن _ فساد به جای اصلاح و مفسد به جای مصلح _ افرادی بودند که مطرح شدند. از جمله این افراد رشید رضا بود که مدعی اصلاح طلبی و خود را پیرو سید جمال و عبده می‌دانست، اما، بیش از اینکه تحت تأثیر این افراد واقع گردد، پیرو " ابن تیمیّه " و " محمد بن عبدالوهاب " بود در برهه‌ای، او بیشتر مبلّغ و هتّاب‌گیری بود تا طرفدار اصلاحات. چرا که در خصوص شیعه، اظهار نظرهای غرض ورزانه را بیان می‌کرد، با این حال، فاقد شرط اول اصلاح طلبی _ که فارغ از هر نوع تعصب افراطی نسبت به فرقه‌های دیگر است _ بود. (همان، ص ۴۸) رشید رضا صرف طرفداری از آل سعود، بعنوان حامی تسنن حقیقی، کتابی نوشت و در آن تعالیم و هتّابی را معرفّ اصلی دین بیان کرد و موضع خود را در نشریات شب به چاپ رساند. (فرهی: ۱۳۹۴، ص ۵۷)

گرایش به تصوف و اعتقاد به سلف صالح و احیای خلافت اسلامی

_ تصوّف؛ تصوّف نقش اساسی در اشاعه اسلام در برخی کشورها داشته و همواره نقش اساسی را در جنبش‌های اسلامی به خود اختصاص داده است. تصوّف از پشتوانه مردمی بهره گرفته بود، چرا که برای رهایی از قید و بندهای مذهبی و رهایی از وابستگی، به اندیشه‌های صوفیانه سوق داده شده بودند [محمد سودانی نمونه بارز حضور و ورود تصرف به سیاست است] تصوّف در مصر نیز نفوذ بسزایی داشت و جایگاهش بین اهل سنت و عبده، رشید رضا و البنا متأثر از آن بودند. (فرخی: ۱۳۹۴، صص ۴۲ _ ۴۳)

رشید رضا در جوانی گرایش به فرقه صوفیه نقشبندیه داشت و در حلقه " شیخ محمود نشابه طرابلسی " جای گرفت و کتاب " اربعین نوای " را آموخته و اجازه نقل حدیث گرفت. همان زمان از " شیخ حسین الجسر " بنیانگذار مدرسه ملی _ اسلامی طرابلس، اجازه تدریس علوم دینی را دریافت کرد و در سفری که به طنطه (یکی از ایالات مصر) داشت با " محمد عبدالرحیم " شیخ طریقت شاذلیه دیدار کرد. (رفیعی: ۱۳۹۰)

در ارتباط با تمایل رشید رضا به تصوّف و یا رد آن می‌توان به " شیخ ابوالهدی صیادی " نگرست. ابوالهدی صیادی و همراهان صوفی _ سنّی‌اش در استانبول، بعنوان ارتجاعی‌ترین مبلغان سلطان عبدالحمید محسوب می‌شدند. ابوالهدی اسلام را آنگونه که تحول یافته بود طرفداری می‌کرد؛ با تمام سنّت‌ها و خدانشناسی عرفانی و رهبریت تُرکِ آن. وی مدافع دیدگاهی محافظه‌کارانه از تصوّف بود و تلاش می‌کرد که ساختار اجتماعی رو به زوال را حفظ کند از صوفیان اصیل (بعنوان سنّیان واقعی) حمایت می‌کرد و انحراف از تصوّف حقیقی را قبول داشت. او در پی گسترش و حمایت از طریقت خود (رفاعیه) و تفسیرهای عرفانی‌اش از اسلام بود تا با آن تصوّف سازمان یافته در شرق عربی را، تقویت کند که با انقلاب ۱۹۰۸ م که به قانون اساسی عثمانی انجامید از نفوذ و پیروانش کاسته شد.

محمد عبده تقریباً هم عصر ابوالهدی بود که به واسطه شیخ درویش (درویش خضر، دایی پدرش) و سید جمال در معرض این جریان فکری قرار گرفت. تصوّف عبده در مرحله‌ای حساس از رشد معنوی او قوام یافت که صمیمیتی اخلاقی و علاقه به باطنی ساختن ایمان از ویژگی‌های آن بود؛ تأکید بر روحانیتی که بر پایه قرآن استوار است و اعتقاد به اتحاد بنیادی در بین مسلمانان، که با اصول صحیح اسلامی زندگی می‌کنند. وی بعدها جذب عرفان اسلامی می‌شود.

رشید رضا نیز در شهری با سابقه‌ای قوی از سنّ و فعالیت‌های پررنگ صوفیانه زاده شده بود. در جوانی جذب تصوّف شد، شدیداً متأثر از کتاب " إحياء علوم الدین غزالی " شد، بطوریکه معتقد بود مسلمانان باید ایمان واقعی را در درون خود پرورش دهند و از شعائر دینی فراتر روند و معانی اخلاقی در اعمال را جستجو نمایند. در پی تمرکز وی بر آمادگی برای جهانی دیگر که متأثر از " غزالی " بود «عروه الوثقی» درک تازه از اسلام _ در خصوص توجه اسلام به امور جهانی و دنیوی _ پیدا کرد. در محضر عبده، با حفظ استقلال داوری خود، نقش مریدی گرفت. صفحات المنار نقدهای سلفی در خصوص تصوّف آن عصر را بیان می‌کردند، بطوریکه در سال‌های پایانی عمرش، نظرات تندتری را مطرح کرده و " تیجانیّه " را دلیل انحراف مردم آفریقا (الجزایر) می‌دانست. در تقدیر از سعودیها به وهابگیری متهم شد، چرا که مردم، ضدّ صوفی بودن را یک انگیزه وهابی می‌دانستند. (سریه: ۱۳۸۱، صص ۱۷۹ _ ۱۳۶)

اعتقاد به سلفی‌گری و سلف صالح [او گرایش به ابن تیمیّه]

سلفیّه جریانی هست که اساس آن به قرن‌های اولیه اسلام و مذهب حنبلی بر می‌گردد، که شاکله اساسی آن توسط ابن تیمیّه حرّانی در قرن ۷ و ۸ ه.ق بنا نهاده شده و اعتقاد دارد که مسلمانان برای رسیدن به اسلام حقیقی، باید از مسلمانان صدر اسلام (صحابه) تقلید کنند [دولت‌های عربی، انحراف اسلام را از زمانی می‌دانند که عجم‌ها در این راستا پیشرفت‌هایی را داشتند] این جریان منشاء برخی از مهم‌ترین رویکردها در تاریخ اسلام است.

سلفیّه یعنی سپری شدن و تقدّم گرفتن و کسانیکه گذشته‌اند (مسلمانان سه نسل اول) تأکید بر آموزه‌هایی دارد که، آن‌ها را روش سلف می‌داند، آموزه‌های در حیطة معرفت شناختی، که مخالفت با علم و عقل نیز در این راستا قرار می‌گیرد چرا که علم مفید، همان علمی است که نبی اکرم (ص) آورده و مابقی علوم، دنیوی هستند [این بیانگر دیدگاه حنفی سلفیّه نسبت به علوم غیر دینی است] عقل را تنها در استدلال‌های عقلی موجود در نص می‌پذیرد _ مثل تفکر در خلقت زمین و آسمان _ و مابقی عقل نیستند و این دلیلی شد تا سلفی‌ها، متکلمان و فیلسوفان را گمراه بدانند.

ابن تیمیّه، سلف را سه نسل اولیه مسلمانان می‌داند و به این حدیث نبوی استناد می‌کند که: «... بهترین نسل، نسلی است که من در آن زندگی می‌کنم، سپس نسل بعدی و پس از آن نسل بعدی.» وی اصطلاح " ائمه سلف " را ارائه می‌دهد و با

تفکیک ائمه و سلف، تلاش کرده تا ابن حنبل را _ که جزو این سه نسل نبوده _ در این فهرست قرار دهد و او مجتهدی بی نیاز از نظرات شخصی و رأی انسانی شود. علاوه بر احیای عقاید حنبلی‌ها، نوآوری‌هایی را نیز در این مکتب باعث شده؛ از جمله بعد از شمردن سفر به منظور زیارت، ناسازگاری تبرک و توسل به انبیا با توحید و انکار بسیاری از فضایل اهل بیت (ع). در اندیشه ابن حنبل، نقل و حدیث مهم بوده و مرزبندی اعتقادی سلفی وجود نداشته، اما، ابن تیمیه به این مرز را شکل داد و به مبارزه با بسیاری از اعتقادات مسلمانان پرداخته و با تعاریف جدید از توحید و شرک، سنت و بدعت، توسل و شفاعت، بنای بر قبور و مبارزه تهاجمی علیه و مذاهب و مکاتب اسلامی، یک مکتب جدید را بنا نهاد. او اسلام اصیل را در بین مسلمانان اصلی (اعراب) اوایل عصر اسلامی می‌داند و انحراف اسلام را از آنجایی بیان می‌کند که اعراب، تمایل به تقلید از ایرانیان و رومیان یافتند [بهترین عجم‌ها آنانی هستند که به اعراب شبیه‌اند و بدترین اعراب آنانی هستند که به عجم‌ها شبیه‌اند] زبان غیر عرب را زبان شیطان و عجمیان را در زمره مشترکان می‌دانست. در رتبه بندی عجمان، ایرانیان را بهترین آن‌ها (به خاطر علم و ایمان) و از بین ایرانی‌ها، اصفهانیان _ که گاهاً بر برخی اعراب هم برتری داده شده‌اند _ و در بین اعراب هم، قریش از برتری برخوردار بود. (موسوی: ۱۳۹۵)

اعتقاد به احیای خلافت اسلامی

برخلاف سید جمال و عبده، که از طریق انجمن‌های مخفی و جنبش‌های فراماسونری و فعالیت‌های زیرزمینی عمل می‌کردند، رشید رضا سودای انجمن علمی اسلامی را در سر داشت که ستادش در مکه و در همه کشورها، شعبه داشته باشد. این اندیشه تنها به تأسیس «جامعه تبلیغات و ارشاد اسلامی» ختم شد که پیش درآمد إخوان المسلمین گردید.

از جمله مهمترین نظریه‌هایی که بعد از بحران خلافت اسلامی با ضرورت بازنگری در دولت اسلامی مطرح شد، نظریه‌ای در کتاب "الخلافة و سلطه الأمة" در ۱۹۲۲. م در ترکیه بود که در خصوص دفاع از سیاست جدایی خلافت و سلطنت، توسط ترک‌ها چاپ شد. متعاقب تحولات ترکیه، کشورهای عربی هم، ورود به دولت ملی را تجربه می‌کردند _ و عموماً تحت سیطره استعمار غرب بودند _ در این جوامع بحث ضرورت تبیین جدید از رابطه بین دین و دولت در میان بود که معروف‌ترین آن‌ها توسط رشید رضا در مجله المنار (۱۹۲۲. م) منتشر می‌شد [مجموع آنها در ۱۹۲۶ جمع‌آوری و به چاپ مجدد رسید] عنوان مقالات "الخلافة أو امامه العظمی" بود که الامامه العظمی بعد گسترده در رهبری سیاسی و جوامع اسلامی را مطرح می‌کرد و نقطه مقابل الامامه الصغری قرار گرفته بود (امامت صغری، امامت نماز جماعت را بیان می‌کرد).

وی نگران گسترش قوم‌گرایی و ملی‌گرایی جوامع اسلامی بود و هدفش از این مقالات را، بازگشت به حکومت یا خلافت اسلامی بیان کرده است. رشید رضا خلفای راشدین را یک خلافت آرمانی و صحیح عنوان کرده و سعی در احیای این نوع خلافت دارد و در مقابل از خلافت تاریخی _ که با معاویه آغاز و تا الغای عثمانی ادامه یافته _ انتقاد می‌کند. (فیرحی: ۱۳۹۲)

در بحث وجوب خلافت، هم بر اصل حکومت و هم بر نوع آن نظر دارد و اجماع را شرع می‌داند و وجوب خلافت را یک وجوب نفسی می‌شمارد و با تأکید بر وجوب شورا و لزوم مشورت، در انعقاد امامت، در بحث اصل وجوب شورا، از ماوردی فاصله می‌گیرد به شورا را، به جای خلیفه تلقی می‌کند و استناد به مشورت رسول الله (ص) در موارد غیر وحی و امور بشری می‌نماید. در تفسیر آیه «و أمرهم شوری بینهم» وجوب شورا تأکید می‌کند و می‌گوید که پیامبر (ص) هرگز نمی‌توانست در مورد آینده سیاسی امت تعیین تکلیف نماید چرا که مصالح امت در وهله‌های متفاوت، قابل تغییر بود.

در نزد او، ولایت «اهل حلّ و عقد» بسیار مهم است و آنها را مصداق اولوالامر می‌داند و امامت را با بیعت ایشان و خلافت را متکی و مشروع بر رضایت آنان دانسته و حتی در حاکمیت امت، منظور از امت را، اهل حلّ و عقد می‌داند. به این دلیل که آنها نسبت به دیگران و حتی جمیع امت برتر هستند [أطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر ممکن].

وی بیعت را از اصول نظام خلافت دانسته و حاکمیت را پیمانی صورت گرفته و منتخب از سوی شورا بیان می‌کند که با بیعت مشروعیت می‌یابد. از خلافت متکی بر زور، که بعد از خلفای راشدین حاکم شد، انتقاد می‌کند و بین رهبری قانونی، که با انتخابات آزاد و اراده ملی پدید آمده و رهبریتی که ناشی از قدرت و زور است تفاوت قائل شده و نوع دوم را غیردقانونی می‌داند و خروج علیه آن را ضروری، چرا که قدرت یافتن آن از طریق زور و قوه قهریه بوده است. (غرایبه: ۱۳۸۲)

آثار و فعالیت‌های رشید رضا

رشید رضا در ۱۸۹۰ م برای آزادی بیان ترک وطن گفت و به مصر رفت. او اولین متفکری بود که توانست افکار و آثار خود را به چاپ برساند که این امر، وی را در مقطع جهان اسلام حائز اهمیت کرد. او با نشر عقایدش توانست یک طیف گسترده‌ای از محققین، متفکران و صاحب‌نظران را ایجاد کند، این نمایانگر این است که نشریات وی منحصر به جغرافیای خاصی نبوده است. آثار فی شامل کتاب‌ها، مجلات و نشریات و تفاسیری هستند که "تفسیر المنار" در سی و چهار جلد تا سوره یوسف، "تاریخ الأستاذ الامام، الشیخ محمد عبده"، "الخلافة أو امامه العظمی"، "الوحی المحمدی"، "الوهابیون الحجاز"، "السنه و الشیعه" و دیگر آثار، از جمله کتاب‌هایی است که می‌توان نام برد که ۱۳ اثر در مجموع بنام او چاپ شده است. در اینجا اشاره مختصری به چند اثر وی داریم؛

مجله المنار (فانوس دریایی)، المنار گسترده‌ترین و پر مخاطب‌ترین نشریه چاپی در جهان اسلام بود که اولین شماره آن در مصر چاپ شد و بر اساس تفاسیر نوگرایانه محمد عبده از آیات قرآن توسعه یافته که تأثیرات شگرفی بر اندیشمندان و مردم عامی گذاشت و بر اهمیت این مجله در سطح جهانی افزود. نام المنار از حدیث نبوی «إن الاسلام صوی و مناراً کمنار الطریق» اقتباس شد و علاوه بر تفاسیر عبده، یادداشت‌های خود رشید رضا هم در آن به چاپ می‌رسید. مسائلی چون امکان تطابق و انعطاف پذیری اندیشه اسلامی با شرایط مدرن روز، جایگزینی بحث‌های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی روز شد و فتاوی درخواست شده از سوی مخاطبان. المنار با رایزنی عبده، با هدف اصلاحات دینی و اجتماعی آغاز به کار کرد. عبده توصیه کرد که از هیچ حزب سیاسی حمایت نکند و از متفکران و نخبگان، در چارچوب خاص، دعوت به همکاری نماید.

عثمانی بعد از مدتی کوتاه از ورود المنار جلوگیری کرد، دلیل آن انتقاد شدید از تصوف عامیانه در عثمانی بود. در مصر هم در سال‌های ابتدائی استقبال نشد تا اینکه سال پنجم به شهرت و اهمیت رسید. یکی از دلایل این شهرت، نشر مقالات عبده در دفاع از اسلام قابل مسیحیت بود [عبده نسبت به مسیحیان و گاهاً مسلمانان مصر، یک دید عناد آنها با اسلام را داشت] علاوه بر این، ترجمه‌هایی از "احمد فتحی زغلول" حقوقدان مصری نیز چاپ شد که توجه جمع کثیری از وکلا و حقوقدانان مصری را به المنار جلب کرد.

از این تاریخ به بعد، رشید رضا به فکر مخاطبانی در خارج از مرزهای مصر و سوریه افتاد؛ روسیه، هند، چین، آمریکا، بوسنی، سیرا لئون و سودان، در برزیل نیز ۱۹۹۸ م المنار شناخته شد. انتقادات سنگین از تصوف گسترده در عثمانی و قادییه و رفاعیه، بین رشید رضا و ابوالهدی صیادی، بنیانگذار تصوف در عثمانی جدالی صورت داد که بعد از چاپ کتاب "طبایع الاستبداد کواکبی" این اختلافات به اوج خود رسید.

وی قبل از انتشار مجله‌ای که امتیازش از آن خودش باشد، مقالاتش را در مجلات و نشریات دیگر چاپ می‌کرد. در برهه‌ای، از سوی "مجله الثمرات الفنون" به صاحب امتیازی "عبدالقادر قبانی" به سردبیری دعوت شد مشوق او در این زمینه استادش الجسر بود. علاقه‌اش به روزنامه عروه الوثقی و بازخورد مطالعه این روزنامه نیز بر می‌گردد. رشید رضا در مورد آن اینگونه بیان می‌کند: «... که تمام آمال من، تلاش برای ترویج عقاید اسلامی بود، اما بعد از آشنایی با عروه الوثقی، راه جدیدی یافتم و آن، تلاش برای إحيای اتحاد و یکپارچگی جامعه اسلامی بود.» او بعد از مطالعه این روزنامه به خطیب توانمندی بدل شد و علاوه بر مسجد به محافل عمومی هم می‌رفت تا با مردم این ارتباط گرفته و با آنها سخن بگوید. (رفیعی: ۱۳۹۰، ویکی نور)

تاریخ الاستاذ الإمام

زندگی‌نامه معروفی که در باب محمد عبده نگاشته شده و از منابع مهم بررسی زندگی خود رشید رضا نیز به حساب می‌آید بخاطر اینکه علاوه بر زندگی استادش، زندگی خودش نیز در آن گنجانده شده. در ۱۹۰۸ م کتاب الرحله إلی بلاد الشام را طی سفری که بعد از مشروعیت عثمانی به آنجا داشت نوشت و از این زمان به بعد تمام سفرهایش با اهداف سیاسی انجام می‌گرفت اما این اهداف با اسلام آن روزگار سازگار نبود. اثر تدوینی دیگری به نام الوحی المحمّدی نیز از او بر جای مانده است.

رشید رضا آثار دیگری چون الوحده الاسلامیه، السنه و الشیعه، مأواه الرجل بالمرأه، یسیر الاسلام و اصول التشريع العام، محاورات المصلح و المقلد، ذکرى المولد النبوی، شبهات النصراری و حجج الاسلام، نداء للجنس اللطیف، حقیقه الربا، مناسک الحج و اثری برجسته به نام الخلافه أو امامه العظمی که در شرح آراء رشید رضا به آن پرداخته می‌شود. (رفیعی: ۱۳۹۰)

تفسیر المنار

رشید رضا در مقدمه این تفسیر، قرآن را مایه هدایت عرب و عرب را هادی ملت‌های عجم دانسته و با این عمل، عرب، پیشوای ملل غیر عرب گردید و روایتی از نبی اکرم (ص) نقل کرده است که ایشان از قریش یا خویشان خود می‌خواستند که «لا اله الا الله» را بگویند، با این کار عرب، پیرو آنها محسوب شود و عجم مطیع و خراج گذارشان. با این حساب می‌توان برتری عرب بر عجم را در اندیشه رشید رضا دید. وی اعتقاد دارد که بعد از استیلای عجم بر عرب، رویه دعوت اسلامی متوقف شده و با کثرت عجم، علم جای خود را به جهل داده است و تا حدی پیش رفته که قتل خلیفه سوم را کار ایرانی‌ها می‌داند اما هیچ سندی برای اثبات آن ندارد و این به نظر منفی وی نسبت به شیعه برمی‌گردد. وی تا جایی پیش رفته که نفوذ ایرانیان در خلافت عباسی را علت تفرقه بین مسلمانان می‌داند و ایرانیان را متهم به إحيای مجدد حکومت کسریایی می‌کند و دلیل جایگزینی عنصر ترک به جای ایرانیان توسط معتصم را مربوط به همین جریان می‌داند. از آنجایی که این اتهامات بی پایه و اساس و مردود است پس چاره‌ای نمی‌ماند جز این که بگوییم رشید رضا به دنبال تبرئه عرب در انحراف اسلام و به دنبال برتری عرب و تقلیل جایگاه دیگر اقوام بوده است. تأکید بر نقش زبان عربی در اتحاد اسلام مسلمانان، اشاره‌ای دیگر به عرب‌گرایی است تاکید وی اذعان دارد خلافت عثمانی به دلیل نداشتن زبان عربی مردود است. از آنجایی که در دوره سلف هم دوره عظمت اسلام است و هم عصر عظمت عرب، پس این دوره، اشاره به تافخر عرب و گذشته ملی پر افتخار دارد. «اسلام سلفیه» یک اسلام عربی است که ایرانیان و بعضاً ترکان در آن جایی ندارند چرا که از درک صحیح اسلام ناتوانند. (موسوی: ۱۳۹۵)

رشید رضا از پیشتازان نهضت بازگشت به قرآن و از رهبران اصلاح طلب دینی است، با تفسیر المنار شهرت فراوان در میان مفسران معاصر یافت و با رویکردی سیاسی، اجتماعی و تربیتی از جمله تفاسیر اجتماعی و تربیتی محسوب می‌شود. در این تفسیر، از آیه ۱ قرآن تا ۱۲۶ سوره نسا را عبده و از آیه ۱۲۶ نساء تا ۱۰۱ یوسف را خود رشید رضا تفسیر کرده که مرزهای دانش‌های قرآنی از مبانی این تفسیر الهام گرفته‌اند. در مباحث مختلف مرجعیت قرآن اشاره دارد و قرآن را بیانگر همه چیز می‌داند و در زمره سلفیان قرار گرفته بدلیل اینکه سلفیان اعتلای اسلامی را در بازگشت به اصل اسلام و پیروی از صحابه می‌دانستند.

رضا در تفسیر المنار قرآن را حاوی تمام آنچه که شریعت خوانده می‌شود می‌داند و آگاهی به قرآن را آگاهی به شریعت بیان کرده (آیات ۸۹/نحل، ۳۸۹ و / انعام) و عمل کردن به قرآن را مایه هدایت و درمان مشکلات و عامل نجات معرفی می‌کند. بنابراین طبق آیاتی که تفسیر شده و روایاتی که بیان گردیده قرآن منبع غنی اخلاقی، و پیامبر (ص) تنها خاستگاه ظرفیت‌های اخلاقی و منبع مطمئنی برای دانش و تربیت اخلاقی هست. معتقد است قرآن تنها محدود به تبیین توحید و معاد و دعوت به اینها نیست بلکه اصلاح امور دنیوی نیز در آموزه‌های آن نهان است و این مرجعیت و جامعیت قرآن را می‌رساند و سوره‌های مدنی را مطرح می‌کند مثل بقره، آل عمران، نساء، مائده که تمام احکام مورد نیاز جامعه را در بر دارند؛ احکام، سیاسی، نظامی، اجتماعی، معاملات شخصی و اصول حکومت اسلامی و برای قرآن اهداف پنج گانه ای را بیان کرده؛ ۱_ اصلاح فرد و جامعه انسانی ۲_ قرار دادن انسانها در مسیر رشد ۳_ ایجاد وحدت میان انسانها در جامعه ۴_ رشد اندیشه انسانها ۵_ تزکیه نفوس انسانی. قرآن کتاب تعلیم و تربیت با هم است و تکرارهای قرآن را دلیلی برای تأکید نقش تربیتی آن می‌شمارد حتی به جامعیت قرآن در خصوص مباحث اخلاقی اشاره دارد و به اصول و قوانین مرتبط با تزکیه نفس و تپهیز می‌پردازد. با استناد به آیات الولو الامر، اطاعت پذیری از این مقوله را از محورهای جامعیت قرآن می‌داند (آیه ۳ سوره مائده، آیه اکمال دین) و درصدد بیان یک اصل حیاتی و بسیار مهم یعنی جانشینی رسول الله (ص) است که این تفسیر می‌تواند به نوعی همسو و سازگار با نظریه مفسران شیعه در خصوص حجه الوداع و جانشینی علی (ع) باشد. حکومت و مدیریت سیاسی را در بطن قرآن می‌داند و دستیابی به قدرت را از ملزومات احیا و بازسازی جامعه اسلامی برمی‌شمارد. (حسینی رامندی: ۱۳۹۹)

نهاد دارالدعوه و الإرشاد با هدف فرهنگ‌سازی در خصوص آراء سیاسی رشید رضا در سال ۱۹۱۱. م شکل گرفت که با جنگ جهانی اول متوقف شد. او بعد از ایده ترکان جوان، با چاپ و معرفی کتاب "ام‌القرای عبدالرحمن کواکبی" در ۱۹۰۲. م یک نظامنامه در راستای پان اسلامیستی خود تدوین کرد در سال ۱۹۱۱. م جامعه مخفی «جمعیه الجامعه العربیه» را با هدف ایجاد ارتباط دوستانه بین امرای کشورهای عربی تأسیس نمود، فعالیت آن در راستای مخالفت با افکار ترکان جوان بود. در ادامه با شریف مکه و ابن سعود مکاتبه کرد و واسطه فردی بنام "شکیب ارسلان" بدنبال ایجاد مراودات با حکومت ترکیه بود. در سال ۱۹۱۹. م به عنوان رئیس کنگره سوریه انتخاب شد که این سِمَت هم با حمله فرانسه به سوریه بی‌نتیجه و ناکام ماند. ارتباط بعدی‌اش با "حسین بن علی" شریف حجاز بود تا اینکه در ۱۹۲۴. م با حمله امیر آل سعود (سعود بن عبدالعزیز) خاندان هاشمی را از آن دیار فراری داده و از این تاریخ به بعد رشید رضا سعی در برقراری ارتباط با امیر سعودی نمود چرا که حجاز در جهان اسلام اهمیت ویژه‌ای نزد او داشت. حتی برای استحکام این ارتباطات، مقالاتی با عناوین «الوهابیون و الحجاز» را در مجله‌اش به چاپ رساند که این حمایت، دلیلی شد تا شیعیان بر روی خرده گرفته و با او دشمنی کنند. (همان)

بررسی ارکان اندیشه سیاسی رشید رضا

وی سیاست را جزئی از دین می‌داند و اسلام کاملترین دین. که تمام مقوله‌های دنیایی و اخروی و دین و سیاست را با هم در بر دارد. حکومت اسلامی را دارای عناصر و خصیصه‌های خاصی می‌داند که قابلیت تبدیل به دیگر نوع حکومت‌ها را ندارد شاید برگرفته نوعی از جمهوری‌های معاصر باشد اما متفاوت با آنها. این نوع حکومت (اسلامی) شکل ثابت، رهبری واحد و دارای ویژگی‌ها و شرایط معین است. امامت و حکومتی که مسلمانان به آن اتفاق نظر دارند، اصل وحدت اسلام را شکل می‌دهد و نسبت به ضرورت جامعه، تعدد خلافت رقم می‌خورد و هر ملتی که قومیت متفاوت با دیگر مسلمانان دارد می‌تواند یک خلیفه موقت داشته باشد. وی در پی اجماع نظر مسلمانان، به دنبال حکومت واحد اسلامی بود.

اصول و مبانی آراء وی متمایل به فقه الخلافه سنتی است که در مباحث خود بیشتر از هرکسی مقید به اندیشه‌های ابوالحسن ماوردی بود و سعی در توقف بین مبانی و استدلال‌های ماوردی با آراء و عناصر فکری سیاسی در دوران زندگی‌اش داشت؛ مثلاً حاکمیت مردم، جایگاه احزاب، وضعیت تعداد حکومت‌های روی کار آمده در جوامع اسلامی. او با وارد کردن عناصر جدید به فقه الخلافه نیآوردی، ارزشی به اندیشه خود دارد اما متقابلاً که فقه الخلافه قدیم را از هم گسست و افکار سیاسی اهل سنت را به مجموعه ضد و نقیض بدل کرد؛ مثلاً حرف از سلطه امت است اما جایگاه حاکم و اهل حلّ و عقد مشخص نیست، از خلیفه موقت صحبت می‌کند اما تأکید بر قریشی بودن دارد، بحث از وحدت اسلامی می‌کند اما زبان عربی را برای حاکمیت ضروری می‌داند. از یک بعد دیگر، رشید رضا ضمن التزام به مبانی کلامی فقه الخلافه قدیم، بخشی از آن را قوام داده و به جای توجه به اصل خلافت، به جایگاه شورا اهل حلّ و عقد در انتخاب خلیفه اشاره دارد. (فیرحی: ۱۳۹۲)

رویکرد اندیشه‌ای رشید رضا در کتاب الخلافه أو امامه العظمی، در تلاش برای بسط یک فقه سیاسی هست که اشاره به خلفای راشدین دارد و الگو قرار دادن آنها را مطرح می‌کند با صحیح دانستند و خلافت آنها، سعی در تعریف مبانی نظری این نوع حکومت دارد یعنی نوعی از حکومت که سوای حکومت مورد نظرم آوردی [که استیلائی سلطنت و امارات را گفته] و ابن خلدون [که مبنای عصبيت بیان شده] است. با بررسی اتفاقات آن زمان _ یعنی رخدادهای ترکیه عثمانی _ و نیز بررسی عالم اسلامی در آن دوران، وی سعی در بررسی و مطرح کردن ایجاد حکومت اسلامی و إحيای خلافت اسلامی داشت. او عثمانی را نماینده خلافت اسلامی می‌دانست و بعد از الغای آن، همچنان به خلافت امیدوار بود. توجه او پس از ناامیدی از ترکان به قومیت‌گرایی عربی جلب شد، یک خلافت اسلامی با مرجعیت دینی که عامل اتحاد و همبستگی مسلمانان در کنار احترام به تمامی استقلال‌های قومیتی، یک کنفدراسیونی از دول اسلامی که خلیفه در رأس آن قرار گیرد و وظایف اصلی او توجه به موضوعاتی چون اخلاقیات اسلامی، آموزش اسلامی و بسط فرهنگ دینی که در حکومت‌های جدید چندان به این مقوله توجه نمی‌کنند و به نوعی یک پیوستگی بین دین و دولت در جهان اسلام شکل بگیرد و خلافت اضطرار را به جای خلافت اختیار مدنظر دارد و بیان می‌دارد که بعضاً خوردن گوشت مردار بهتر از مردن است. او عثمانی را نوعی از خلافت سلطه تغلب می‌داند که سرنگونی آن واجب بوده [به این دلیل که مصطفی کمال بعد از سرنگونی عثمانی با تکیه بر عصبيت ترکی محدود خلافت را صرفاً در امور دینی عنوان کرده از این روست که رشید رضا آنرا حکومت تغلب و استیلائی دگرگون نامیده است] این یک دیدگاه دوسویه است او از یک بُعد بدلیل اینکه عثمانی خلافت اضطرار بوده آن را می‌ستاید اما تقلید آنها از ملل اروپایی، در وضع قانون اساسی، را ناشی از جهل آنها نسبت به احکام شرعی می‌داند. در رابطه با قاعده عصبيت ایده این خلدون را سراسر ضد اسلام دانسته و خلافت را از آغاز بنی‌امیه تا عثمانی سراسر نادرست و ناشی از نداشتن شناخت نسبت به خلافت بیان کرده و در رابطه با ابن خلدون می‌نویسد: «... بهتر بود ملاک برتری سبقت در دین اسلام باشد نه نسل و نژاد عرب و عجم، تا

همبستگی و وحدت در اسلام صورت گیرد.» جالب اینجاست که در این زمان، دیگر خبری از خلافت شرعی مبتنی بر اتفاق نظر اهل آراء در میان نیست. (رفیعی: ۱۳۹۰)

وی حضور غربیان را دلیل انسجام نگرفتن و اتحاد نداشتن حکومت‌ها و کشورهای اسلامی می‌داند پس به دنبال جایی (جغرافیایی) بود که خارج از سیطره بیگانگان باشد حتی ترکان را بالفعل تر از مصریان و هندیان می‌دانست، به علما و جوامع سنتی و قدیمی عنوان "جماعات القدیمه" و تعبیر "حزب حشویه الفقهاء و المجاهدین" را داده بود بخاطر اینکه آنها از مسائل سیاسی زمان خود بی‌خبر بودند و بیعت و تأیید سلطان عبدالحمید عثمانی را نمونه بارز این مسائل می‌دانست. اما در رویکردی دیگر، مرکزیت خلافت را _ بدلیل موانعی که در حجاز هست _ در بلاد ترک مناسب‌تر می‌داند؛ ✓ ترکان در حد وسط قرار دارند یعنی هم تعصب اسلامی دارند هم مدرن‌گرا هستند و هم عصبیت عربی ندارند ✓ ترکان با شجاعت و همت بالای خود نشان دادند که می‌توانند زمینه‌های شکل‌گیری خلافت مادی و معنوی اسلامی را ایجاد کنند ✓ ترکیه تمام امکانات برای تشکیل یک حکومت را دارد ✓ تشکیل خلافت اسلامی در ترکیه جوابی برای اندیشه دینی _ عربی اسلام است ✓ با ایجاد خلافت اسلامی در ترکیه تسلط بیگانگان را از بین می‌بریم. وی به آرمانی بودن ایده خود اشراف کامل داشت اما دست از تلاش بر نمی‌داشت. او اذعان داشت که «اگر ترکان این مرکزیت استقبال نکنند یک منطقه ثانویه را در نظر می‌گیریم که ترکان، اعراب و کردها در اکثریت باشند» که آناتولی در سوریه و موصل در عراق پیشنهاد شده بود. (همان)

چرائی وقایع اخیر با توجه به اندیشه احیای خلافت اسلامی؛ بررسی زمینه‌های ظهور داعش (زمینه‌های فکری، مبانی کلامی، مؤلفه‌ها و ساختارها)

پس از الغای خلافت عثمانی و سیطره استعمار، رویکردهای متفاوتی از سوی متفکران اسلامی مطرح شد یکی از این رویکردها که به عمل منجر شد جنبش إخوان المسلمین مصر بود که در ابتدا استعمار ستیزی را مد نظر داشت اما به مرور زمان گروه‌های سلفی از دل آن بیرون آمدند. زمان مرشد عامی حسن الهضیبی وی رویکردی مطرح کرد و برخوردهای مسالمت آمیز را جایگزین برخوردهای مسلحانه نمود در این زمان ما شاهد جدایی برخی جوانان از پیکره إخوان المسلمین هستیم که گروه‌های خشن و تندرو اسلامی را شکل دادند؛ التکفیر و الهجره (مصطفی شکر)، سازمان الجهاد (محمد عبدالسلام فرج) القاعده و گروه اسلامی داعش _ دولت اسلامی عراق و شام _ یکی از این گروه‌های سلفی است که اعتقاد متفکران این عرصه بر این است زمینه‌های خواستگاه فکری آن به جریان و گروه‌های سلفی بر می‌گردد و خلافت این گروهک را برگرفته از نظریه خلافت سلفی‌ها دانسته من جمله نظریات رشید رضا. او بود که خلافت را تنها علاج نابسامانی دول اسلامی بیان می‌کند. (واحدی زاده: ۱۳۹۷)

برای شناخت داعش باید القاعده را شناخت. شناخت القائد بدون شناخت سلفیه جهادی ممکن نیست. سلفیه جهادی در دهه هفتاد قرن ۲۰ م در مصر ظهور کرد، با تفسیر خاصی از جاهلیت و جهاد گروه‌های تکفیری متعددی که از بطن آن بیرون آمدند و ما در دو دهه اخیر شاهد ظهور آنها هستیم. تا زمان ظهور ابن تیمیه مکتبی به نام سلفی وجود نداشت وی مؤسس این مکتب بوده، تفاسیر خود را با نام سلف مطرح کرد از این رو بسیاری از اهل سنت را برخی از نویسندگان اهل تشیع، این مکتب را تا عصر صحابه پیش برده و به گسترش اندیشه‌ها و سلفیه کمک کردند امروزه سلفیه همان برداشت‌های اشتباه ابن تیمیه از سنت، توحید و بدعت است که در قرون متأخر افرادی چون رشید رضا به آن قوام تازه‌ای بخشیدند. (فرمانیان: ۱۳۹۴، مقدمه)

برخی از محققان این حیطه سلفی را به آراء سید محمد قطب نسبت داده‌اند اولین بار او از جاهلیت جدید (فرهنگ غرب) سخن گفته و تن دادن به فرهنگ غرب را کفر دانست و مسلمانان را به هجرت و تأسیس حکومت اسلامی دعوت کرده. "عبدالله

عزام فلسطینی" رهبر نخستین جهادگران سلفی و پس از وی "اسامه بن لادن" رهبر افغان العربها و نهایتاً "ابومصعب الزرقاوی" شخصیت‌های برجسته این نوع اندیشه و اقدامات هستند.

بعد از جنگ در افغانستان وشکست شوروی الزرقاوی خواهان بازگشت به عراق بود و مقامات به اجازه ورود ندادند تا اینکه آمریکا عراق را اشغال کرد و او نیز از این فرصت پیش آمده بهره جست و بهانه مبارزه با اشغالگران وارد عراق شده و کار مبارزاتی خود را آغاز کرد اما در مدت زمان کوتاهی تغییر رویه داد و شیعیان هدف او قرار گرفتند و همسویی آنها با نیروهای خارجی در کشتن اهل سنت عراق را دلیل این کشتار اعلام کرد این عاملی شد تا اهل سنت عراق و بعضی‌ها به گروه او (گروه التوحید) بپیوندند که بعدها از دل این گروه ما شاهد ظهور دولت اسلامی عراق و شام (داعش) هستیم که علاوه بر آراء صحابه، تابعان و اسلاف آنها به نظریات افراد چون ابن تیمیه حرانی ابن تیمیه حرّانی، ابن تیم جوزی و محمد بن عبدالوهاب هم اعتبار می‌دهند آنها اعتقاد دارند هر عقیده اسلامی که همسو با آنها نیست کافر است.

مؤلفه‌های فکری آنها در خلافت و تأسیس حکومت اسلامی مقارن با علمای اهل سنت است با این تفاوت که هجرت در این بین از سایر مقوله‌ها پررنگ شده است. آن‌ها هم مثل سایر فرق اسلامی مدعی اسلام هستند و مبانی اعتقادی‌شان را برگرفته از قرآن و سنت می‌دانند اما در حوزه عمل با سایرین متفاوتند. زمینه‌های ظهور آنها را به سلفیه جهادی نسبت داده‌اند که نشأت گرفته از آراء سید محمد قطب در کتاب "معالم فی الطریق" است که جاهلیت مدرن (پیروی از فرهنگ غرب) را بدتر از جاهلیت عصر نبی اکرم (ص) می‌داند و همسویی با این جاهلیت کفر محسوب می‌شود و این دلیلی شد تا اندیشه اسلامی به تلاطم بیفتد. سید قطب هجرت از مکه جاهلی به مدینه النبوی، برای تأسیس یک شهر اسلامی را مطرح می‌کند در اثنای این نوع تفکرات بود که جوانان افراطی در تشکل إخوان المسلمین، گروه‌های جماعه المسلمین التکفیر و الهجره و الجهاد را شکل دادند که گروه اخیر و اندیشه‌های رهبر آن، محمد عبدالسلام فرج، جوّ مخالفت با غرب را به دنیای اسلام آورده این دلیلی برای جنگ بین مسلمانان شد.

اسامه بن لادن هم دومین فرد از گروه افغان العربها بود که بعد از عبدالله عزام فلسطینی به سودان رفت و در ۱۹۹۴. م به رهبری گروه‌های جهادی رسید و مقدمات بنیانگذاری القاعده با هدف مبارزه با آمریکا در پاکستان مهیا شد. هم‌زمان، طالبان در افغانستان روی کار آمدند و از اسامه بن لادن دعوت کردند تا به افغانستان بیاید، آمریکا خواستار تحویل بن لادن شد اما طالبان نپذیرفتند تا اینکه در ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱. م به برج‌های دوقلو حمله شد و اتهام این حمله به القاعده وارد گردید و این بهانه‌ای برای حمله آمریکا به افغانستان شد. بن لادن پنج سال مخفیانه در پاکستان بود تا اینکه بعد از مرگ وی "ایمن الظواهری" رهبر الجهاد رهبری القاعده بر عهده گرفت. در ایام حضور آمریکا در خلیج فارس و حمله به عراق، ابومصعب زرقاوی رهبری گروه جدید را داشت و تمرکزش بر حکومت شیعه بر به جرم همدستی با آمریکا در قتل عام و نابودی سنی‌ها بود. (واحدی زاده:

(۱۳۹۷)

در موج بیداری اسلامی، در سوریه، القاعده سوریه با نام «الجبهه النصره» اعلام موجودیت کرد و از دیگر شاخه‌های القاعده طلب یاری نمود. ابوبکر البغدادی به یاری الجبهه النصره رفت و با دولت سوریه وارد جنگ شد که به دلیل اختلافات البغدادی با محمد الجولانی رهبر جبهه النصره و سرپیچی از البغدادی از فرامین او، موجب درگیری مسلحانه بین دو جبهه گردید. ایمن الظواهری (رئیس وقت القاعده و جانشین بن لادن) از البغدادی خواست که تحت فرمان محمد الجولانی باشد اما او نپذیرفت و بدینسان گروه دولت اسلامی عراق و شام را بنا نهاد.

بن مایه اولیه آن با نام «القاعده فی بلاد الرافدین» توسط زرقاوی شکل گرفت. رهبری‌اش ابتدا به راشد البغدادی سپس به ابو عمر البغدادی موکول شد. تا اینکه بعد از مرگ زرقاوی نام آن به دولت اسلامی عراق تغییر یافت که در پی تأسیس حکومت اسلامی مد نظر خود بود. بعد از مرگ ابو عمر البغدادی، ابوبکر بغدادی با شرحی که گذشت (اختلاف با محمد الجولانی در سوریه) نام دولت اسلامی عراق و شام را بر این تشکّل نهاد. (واحدی زاده: ۱۳۹۷)

منشأ و پیشینه فکری داعش

یکی از جریان‌های مهم در اسلام که ریشه‌های فکری آن را به اصحاب حدیث نسبت داده‌اند گروه داعش است که از رویکرد صحابه و تابعان در خصوص سنت و بهره گرفتن از آن نشأت می‌گیرد. اختلاف نظرهای فقهی و اعتقادی که بخشی از آن ناشی از تفاوت منابع حدیث بوده که اصحاب رأی و اصحاب حدیث شکل گرفت و احمد بن حنبل، مالک، شافعی و اسحاق بن راهویه اهل حدیث به شمار می‌رفتند؛ ✓ تکیه بر ظواهر نصوص اعتقادی و کتاب و سنت و خودداری از تأویل نصوص و نیز تکیه بر ظواهر نصوص و مخالفت با تحلیل عقلانی بود ✓ مراجعه به رأی صحابه و تابعان و اسلاف ✓ استفاده ابزاری از احادیث برای توجیه مقاصد خود. توجه داعش به گزینه نخست بود به دلیل اینکه برای گزینه‌های بعدی متون مدون اسلامی نیافتند و از این طریق استفاده ابزاری از حدیث را پیش گرفتند، داعش رویه‌ای را دنبال می‌کند که پیش از این، اصحاب حدیث در گذشته از آن پیروی می‌کردند و آن نفی عقل‌گرایی و مخالفت با هرگونه تفسیر و استنباط عقلانی از دین بوده است. اعتقادات آنها شامل اعتقاد به کفر نسبت به فرهنگ غربی و ملزم دانستن مقابله و نابودی کفر، بر پایه دین به واسطه قرآن و شمشیر، جهاد برای آزادی شهرهای مسلمان از زیر یوغ کفر که از واجبات است و ... می‌شود. مؤلفه‌های فکری آنها در ذیل مفاهیمی چون جماعت، امامت، هجرت و خلافت قرار می‌گیرد به طوری که «اسلام بدون جماعت اسلام نیست و جماعت بدون امامت جماعت نیست و امامت بدون طاعت (فرمانبری) امامت نیست.» جماعت نزد اهل سنت مردمی است که اسلام آورده‌اند اما در نظر داعش جماعت کسانی هستند که با آنها همسو هستند. امامت نیز از نظر آنها رهبری دینی و سیاسی مسلمانان است که جزء فروع دین محسوب می‌شود هجرت یک مقوله سیاسی در افکار داعش هست و جهاد را ملزم به هجرت می‌دانند. خلافت در اهل سنت یعنی الامامه الکبری در برابر الامامه الصغری و این در اندیشه‌های رشید رضا به چشم می‌خورد و جز در مواردی اضطراری، شرط قریشی بودن را مطرح نمی‌کند که داعش این شرکت را کنار می‌زند و خلافت غصبی را الگو قرار می‌دهد و مردم را به بیعت دعوت می‌کند. در این راستا مخالفان بسیار و موافقان اندکی را با خود همراه می‌سازد. از نظر آنها خلیفه عامل وحدت اسلامی است و تمهیدات او بر همه لازم الاجراست. در ساختار سازمانی آن، افرادی در مسئولیت‌های گوناگونی مشغول به کار بودند و در منابع مالی‌شان علاوه بر منابع ارضی و نفتی، کمک برخی کشورهای حاشیه خلیج فارس و کشورهای غربی را می‌توان مشاهده کرد. (همان)

دیدگاه متفکران درباره حرکت‌ها اسلامی و شخصیت‌های مطرح آنها

حرکت‌های اصلاح طلب اسلامی رویکردی اندیشه‌ای هستند که بن مایه‌ای مبتنی بر اندیشه سیاسی مبنی بر خلافت و حکومت اسلامی دارند. بیداری اسلامی در زمان‌های مختلف به صورت‌های متفاوت بیان شده است. در تقسیم بندی گفتمان‌های اسلامی مطرح شده از سوی غربی‌ها نیز چهار پارادایم تعریف شده؛

۱_ تمدن گرایان _ عرب گرایان ۲_ تمدن گرایان _ اسلام گرایان ۳_ اسلام گرایان سنتی ۴_ بنیادگرایان اسلامی. رفاعه طهطاوی و خیرالدین پاشا تونسوی در گروه اول، سید جمال الدین اسد آبادی و محمد عبده در گروه دوم، رشید رضا از سخنگویان اصلی گروه سوم و البناء و سید قطب و إخوان المسلمین در گروه چهارم جا می‌گیرند. "رضوان سید" این سیر را به عنوان سیر قهقرایی یاد می‌کند و طبق سبقت افراد نسبت به هم، سید جمال در اولویت اندیشه‌ای قرار دارد سپس محمد عبده، بعد رشید رضا و در ادامه البناء و نهایتاً عمر عبدالرحمن کواکبی. این بدین معناست که هر متفکری که بعد از اندیشمند قبل از خود می‌آید از ایده او عدول کرده و هرچه پیش می‌رویم گرایش‌های اسلامی افراطی‌تر و بر جریانات قبلی قالب و به حاشیه کشیده می‌شود و در جبهه مبارزه با غرب، خشونت طلبی‌اش افزون و از جوامع اسلامی فاصله گرفته و اندیشه سلفیه در آن قوت می‌گیرد به طوری که از یک حرکت فکری به یک توده سیاسی بدل می‌گردد و شکست‌های قبلی، رادیکالیسم و خشونت در دوره اسلامی را شدت می‌بخشد. (پایگاه تخصصی وهابیت)

ریچارد میشل در این باره می‌نویسد: «... به نظر حسن البناء سید جمال الدین فراخوان و پیام داد و رشید رضا فراخوان و پیام او را تدوین کرد و کار تاریخ دان را انجام داد. سید جمال مشکلات را می‌دید و هشدار می‌داد عبده معلم و متفکر بود و رشید رضا آنها را می‌نوشت و ثبت می‌کرد. از آنجایی که سید جمال الدین اسدآبادی بدعت گزار و بنیانگذار پان اسلام است اما می‌توان اینگونه گفت که از نظر ایدئولوژیکی _ و نه بیولوژیکی _ وی جد بزرگ اسامه بن لادن به حساب می‌آید بنابر نوشته "آلای کدوری" شرق شناس معروف انگلیسی، پیروان جمال الدین از جمله عبده و رشید رضا، از حقیقت متاع ساخته و اقتصاد دین را به عمل در آورده بودند. وی می‌گوید که جمال الدین متفکر مرتدی بود که با مذهب رابطه ابزاری برقرار کرده، با روش‌ها و عملکردهای ریاکارانه و ظاهری خود درصدد تخریب اسلام بود و این پیشنهاد را دارد که آتش را با آتش و اسلام را با اسلام باید پاسخ داد. (دریفوس ۲۰۰۷. م ج ۱ صص ۸۷ _ ۴۰)

هرایر دکمیجان از جمله متفکرانی است که جهان اسلام را از ابعاد بحران‌های متفاوت مورد بررسی قرار داده است. ابعاد چون هویت، مشارکت، مشروعیت و ... او در کتابش با عنوان جنبش‌های اسلامی در دنیای معاصر، یک رابطه برای بحران در جهان اسلام و شکل‌گیری جنبش‌های بنیاد گرایانه معرفی می‌کند و اعتقاد دارد که هر بحرانی در دنیای اسلام در واکنش به یک جنبش اتفاق افتاده و می‌گوید: «... رابطه علت و معلولی میان بحران‌های اجتماعی و ظهور جنبش‌های مذهبی، انقلابی یا تجدید حیات طلبانه، دارای یک الگوی تاریخی است که از بین بردن وضعیت و نظم موجود را خواهان است و ساخت یک جامعه نوین بر اساس ایدئولوژی خاص خود را دنبال می‌کند بنابراین ایدئولوژی این جنبش‌ها، هم جامع و هم غیرقابل انعطاف و منعکس کننده پاسخ‌ها و واکنش‌های رهبران فرهمند در شرایط بحرانی است.» او دو شرط را برای قدرت‌گیری اجتماعی، سیاسی، معنوی و ... این جنبش‌ها مطرح می‌کند؛ ۱_ رهبری کاریزماتیک یا فرهمند ۲_ جامعه‌ای که دچار آشفتگی عمیق شده است که این آشفتگی جامعه، بستر را برای حرکت و عملکردشان جنبش‌های اسلام گرایان مهیا می‌کند. یک عامل دیگر هم به این شرایط اضافه می‌کند و آن هم بحث محیط عربی و اسلامی است که از آن بعنوان محیط بحرانی یاد کرده و معتقد است که جهان اسلام بیش از دو قرن است که دچار بحران شده؛ بحران اقتصادی، اجتماعی روحی، هویتی، مشروعیت، ضعف نظامی، فرهنگی، فشار و سرکوب و ... (پرتال جامع علوم انسانی)

نتیجه گیری

تفکر سلفیه جریاناتی را به دنبال داشت که بنای برخی گروه‌ها را در دنیای اسلام باعث شد. ریشه این تفکرات به ابن تیمیه باز می‌گردد که تلاش برای احیای عظمت اسلام در جوامع بین‌المللی را در دستور کار خود قرار می‌داد. در این راستا متفکران و اندیشمندانی پا به عرصه وجود گذاشتند و طی چاپ آثار و فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی و ... که داشتند سعی در بیداری مسلمانان کرده تا بتوانند با استبداد داخلی و استعمار خارجی مبارزه و شکوه و عظمت اسلام را مجدداً احیا کنند.

در این بین اندیشه سلف صالح و بازگشت به اسلام نخستین مطرح شد که در ابتدای امر به نظر می‌رسید به دنبال دستیابی به آرمان اسلامی بودند اما به مرور زمان از شرایط یک فرد مصلح و یک آمال اصلاح‌طلبانه به انحراف رفته و ماجرا به گونه‌ای دیگر اتفاق افتاد. افرادی چون سید جمال، عبده و کواکبی در گروه افراد اصلاح طلب قرار داشتند اما بعد از ایشان، دیگر شخصیت مطرحی در این زمینه ظهور نکرد، چرا که با ادعای اصلاح طلبی سمت و سوق حرکت را به نوعی سلفی‌گری بدل کردند و پیروی از سنت را _ که جزئی از آرمان احیای مجدد حکومت و خلافت اسلامی بود _ تا قشری‌ترین مذاهب اسلامی پایین آوردند.

رشید رضا از جمله این افراد بود که مدعی اصلاح‌طلبی داشت. او خود را پیرو سید جمال و عبده می‌دانست اما پیش از آن که تحت تأثیر این افراد واقع گردد پیرو ابن تیمیه و محمد بن عبدالوهاب قرار گرفته و با تعصبی که نسبت به شیعه داشت شرایط یک فرد مصلح را از خود سلب کرد و در ادامه اندیشه احیای خلافت اسلامی، دلیلی شد تا ما در قرون اخیر شاهد حضور گروه‌های تندرو اسلامی باشیم. شاید آن زمانی که وی اندیشه خلافت را مطرح می‌کرد نمی‌دانست که در دهه‌های بعدی این اندیشه سیری را طی می‌کند که باعث شود چهره‌ای خشن از اسلام به دنیا معرفی گردد.

فهرست منابع

کتاب

- ۱) سریه، الیزابت (۱۳۸۱) صوفیان و ضد صوفیان: دفاع، بررسی مجدد و رد تصوف در دنیای جدید، ترجمه مجد الدین کیوانی، تهران: انتشارات نشر مرکز، چ ۱
- ۲) دریفوس، رابرت (۲۰۰۷. م) پروژه امپراطوری آمریکا، بازی شیطان [چگونه ایالات متحده بند از پای اسلام بنیادگرا گشود؟] ترجمه فریدون گیلانی، چ ۱، دو جلد
- ۳) فرمانیان، مهدی (۱۳۹۴) سلسله مباحث جریان شناسی سلفی گری معاصر ۱: تاریخچه تفکر سلفی گری از آغاز تا عصر حاضر، تهران: انتشارات نشر دارالاعلام لمدرسه اهل بیت (ع)، چ ۱
- ۴) فرحی، عبدالله (۱۳۹۴) جمعیت اخوان المسلمین، تهران: انتشارات کانون اندیشه، چ ۱
- ۵) مطهری، مرتضی (۱۳۸۹) بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر، تهران: انتشارات صدرا

مقالات

- ۶) حسینی رامندی، سید علی اکبر (۱۳۹۹) مرجعیت علمی قرآن با تأکید بر اندیشه‌های قرآن شناختی رشید رضا، فصلنامه علوم قرآن و حدیث مطالعات علوم قرآنی، شماره ۳

- (۷) رفیعی، محمدحسین (۱۳۹۰) آراء و اندیشه سیاسی محمد رشید رضا، بانک تحقیق و مقاله و پژوهش دانشجویی
- (۸) غرایبه، ابراهیم (۲۰۰۲. م) اسلام و سلطه سیاسی از دیدگاه رشید رضا [برگرفته از کتاب السلطه السياسیه فی الفكر الاسلامی محمد رشید رضا نمودجا از محمد سلیمان ابورمان، اردن: نشر دار البیارق] ترجمه علی محمدی، کتاب ماه علوم اجتماعی، ش ۷۳ و ۷۴
- (۹) فیرحی، داوود (۱۳۹۲) مبانی اندیشه‌های سیاسی اهل سنت، فصلنامه حکومت اسلامی، سال اول، ش ۲
- (۱۰) واحدی زاده، احمدعلی (۱۳۹۷) داعش: بررسی زمینه‌ها، مبانی کلامی، مؤلفه‌ها و ساختارها، فصلنامه فلسفه و کلام پرتو خرد، ش ۱۶
- (۱۱) موسوی، سید امیر (۱۳۹۵) بررسی قومیت گرایی و سلفی گری در جهان عرب، فصلنامه مطالعات بیداری اسلامی، سال ۵، ش ۹
- (۱۲) مهدوی راد، محمد علی (۱۳۹۳) معرفی کتاب رویکرد رشید رضا به سنت [برگرفته از کتاب آراء محمد رشید رضا فی قضایا السنه النبویه من خلال مجله المنار از محمد بن رمضان رضانی، ۱۳۴۳. ه.ق، ریاض] خبرگزاری بین المللی قرآن
- (۱۳) پرتال جامع علوم انسانی
- (۱۴) ویکی نور

A Study of Rashid Reza's Works and Opinions and the Reasons for Recent Events

Maryam Askari ¹, Ayub Tahmazi ²

¹ Master student of Islamic History, Arak University, Iran

² PhD in History and Civilization of Islamic Nations, graduated from Islamic Azad University, Khomeini Branch, Iran

Abstract

Mohammad Rashid Reza, a religious thinker and reformist Salafi Islamist, in the 20th century. With his ideas, he was able to influence both Islamists and the political philosophy of reviving the Islamic government. His thoughts in the process of accompanying and aligning with Sayyid Jamal, Abduh and Kawakbi were able to influence a person like Al-Banna and the Muslim Brotherhood movement took shape. His thoughts on the caliphate and return to the original Islam go back to Salafism. Salafism is a movement that has its roots in the early centuries of Islam and the Hanbali religion, but its real establishment dates back to Ibn Taymiyyah in the 7th and 8th centuries. AH attributed that this current believes that the first generations of Muslims should be imitated in order to achieve the principle of true Islam. The obvious manifestation of this thinking can be seen in three streams; Wahhabism in Saudi Arabia, moderate Salafism in India, and Salafism in Egypt, where thinkers such as Rashid Reza, al-Banna, and Sayyid Qutb founded the 19th-century Egyptian-centered Salafism. M were involved. In the present age and in the later centuries, it seems that this tendency to return to the predecessors is merely an honor to the previous generations and the real implementation of Islam is not discussed in it, but Islam is considered the predecessor of the Arab Islam and by strengthening the national feeling among the Arabs, Approximately, this idea has been marginalized and many groups and currents of thought with different actions and ideas have emerged from the heart of these currents, so that by distancing ourselves from the principle of Islam and radically changing its nature, we are witnessing an intellectual movement into a political mass. The failures of their activities have added to their violence.

Keywords: Mohammad Rashid Reza, Salafism, Salafi Islamism, Ibn Taymiyyah, Radical Movements.
